

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۷ جولای ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۹۱

قصائد

- ۸۷ -

قصیده در مدح پیامبر

(این قصیده با قصائد متعاقب آن، در مدح خلفای راشدین، در اول کتاب و بعد از حمد "ای بسته به زنجیر فلک پای زمان را" می آید. اگرچه ردیف قافیه برهم می خورد، اما تعامل چنین است.)

پیش که؟ پرده بر درَد، بر تو سپهر چنبری
خیز ز شهر اغنیا، خیمه به ملک فقر زن!
ساغر بزم بیخودی، درکش و درگذر ز خود
تن بره سمین^۲ بود، گِـرگ فناش در کمین
گوش مگر به دست دل، پرده نفس بردری
تا به سپهر برکشی، ماهچه^۱ توانگری
تا کندت در آسمان، ماه دوهفته ساغری
ز بهر خصم خویشتن، این بره را چه آپروری

^۱ "ماهچه": اصلاً مصغر "ماه" است، ولی در اصطلاح سر بیرق را گویند، که به شکل هلال از طلا و یا نقره درست کنند.
^۲ "سمین": (بر وزن "وزین" و "کریم") کلمه عربی و در معنای "چاق" و "فربه". در دیوان "سمین" آمده است، که نه تنها بی مورد است، بلکه وزن را نیز مختل می دارد.
^۳ این مصرع در نسخه اصل چنین درج گردیده (از بی قوت خصم خویش این بره را چو برخوردار)

منزل یار را بود، وادی نفس نیم راه
 نفس هواپرست تو، دشمن جان بود ترا
 آتش کینه و حسد، سوخته باغ عقل تو
 ای که ز پست فطرتی، مرکب دیو گشته ای
 خصم تو دیو راهزن، بسته ترا، به دام تن
 با همه کبر و سرکشی، هست ز چاکران تو
 توسن طبع واژگون، بُرده ترا ز ره برون
 توشه راه خویش کن، تا نگرفته^۷ باز پس
 قافله وقت صبحدم، رفت و تو ماندی از عقب
 نیست ز قائدی گریز، اعمی^۸ دیده بسته را
 خواجه هاشمی نَسَب، آن که ز دفتر ازل
 کی برسی به یار خویش، ار تو ز خویش نگذری
 بیّهذه ظن دشمنی، بر دگران همی بری
 موسم میوه چون رسد، خوش تو ز باغ بُرخوری
 کوش، که بر مَلک زنی، طنطنه برابری
 آب دلاوران مبر، دَم مزن از دلاوری
 آنکه تو بسته ای میان، بر در او به چاکری
 تا نکشی عنان او، راه مراد آنسپری
 عاریتهای خویش را، از تو سپهر چنبری
 بر سر راه منتظر، راهزنان لشکری
 رو به رهِت همی کند، شرع رسول رهبری
 گشته زمان دعوتش، خاتمه پیمبری

طائر سِدْره^{۱۰} را رسد، در حرم جلال او
 با همه عزت و شرف، مرتبه^{۱۱} کبوتری

^۴ "برخوردن": در معنای "ثمر خوردن" است، که در زمانه ما به هیئت "برخوردار بودن" استحال کرده است. پس "برخوری"؛ یعنی "ثمر بگیری" یا "برخوردار گردی"

^۵ مصرع دوم بیت بالا در نسخه اصل چنین آمده «آب دلاوران مریز مزن دم از دلاوری»

^۶ "راه سپردن": کلمه دری و در معنای "طی کردن"؛ و کلمه "رهسپار" از همین مصدر برخاسته است.

^۷ ب. تا که نگرفته

^۸ "اعمی": که آخرش الف مقصوره است، کلمه عربی و در معنای "کور" است.

^۹ این مصراع، حاصل که به تصحیح مصحح است، ورنه در اصل دیوان حاضر بدین شکل آمده است:

«رو بره هر، کت کند شرع رسول رهبری»

^{۱۰} "سدره": مراد از "سدره المنتها" ست، که از نگاه دین اسلام بالاترین مقام است.

^{۱۱} ب. که برتری